

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

تدبر؛ چستی، چربی و چکونگی (جله دوم)

کارگاه های تخصصی - استاد اخوت ۱۳۷/۰۲/۲۷

خدا را شاکر هستیم از اینکه به یکی از مهم ترین مباحث که در قرن حاضر می توان در مورد آن گفت و شنید می - پردازیم.

امیدواریم ثمرات این جلسه به همه انسان های روی زمین چه آنها که از دنیا رفته اند و چه آنها که بعدا خواهند آمد، برسد. این بحث بسیار مهمی است که به نحوه اتصال انسان به وحی و متصل شدنش به پروردگار عالم برمی گردد. مسلما بحث های این چنینی نیاز به آمادگی هایی در افراد دارد و حتما کسانی هستند که به این موضوع و حرف ها نیاز دارند. دلیل مطرح شدن این بحث این است که وضعیت علمی تک تک ما بررسی شود و بینیم که فضای فکری ما کجاست و در مرحله بعد بحث به فضای مدرسه منتقل شود و احیانا اگر نیاز به اصلاح سیستم دارد، به یمن حضور شما این اتفاق بیافتد.

در جلسه گذشته منظورمان را از تدبر تخصصی مطرح کردیم و پنج مولفه اصلی را برای این موضوع در نظر گرفتیم. تدبر را سامان دهی نیروهای درونی انسان از نیروهای عاطفی تا انگیزشی و رفتاری برای یک غایت مشخص و مطلوب تعریف کردیم که مولفه های آن شامل این پنج مورد می شود:

- نیاز؛ که بدون نیاز هیچ اتفاقی برای فرد نمی افتد.
- استمرار؛ اگر کسی بخواهد نیازش برطرف شود، در این طلب و خواست باید دارای استمرار باشد و به طبع باید برای آن برنامه ریزی کند.
- برنامه ریزی
- برای بر طرف کردن نیازش، نیاز به رجوع به متن منبعی دارد و در اثر این رجوع می فهمد که رجوعش باید روشمند باشد.
- روش موجب تسریع در بهره مندی از متن و افزایش صحت این بهره مندی و ایجاد قابلیت ارزیابی می شود.

این‌ها را به عنوان مولفه‌های اصلی تدبیر در نظر گرفتیم. اگر این مسیر طبیعی و تکوینی شکل‌گیری تدبیر باشد، در این مسیر طبیعی و تکوینی، سامان‌دهی اتفاق می‌افتد و در صورتی که در کسی این مولفه‌ها شکل نگیرد، در واقع تدبیر در او شکل نگرفته است. حال می‌خواهیم به این سیر طبیعی و تکوینی، شکل آموزشی بدهیم. چون ممکن است کسی به نیازی نرسیده باشد و یا فرد آنقدر به استمرار و رجوع به متن نداشته باشد.

گفتیم در جهت سامان‌دهی برای رسیدن به غایت مطلوب، ساختار اجرایی پژوهشی و آموزشی قرار می‌دهیم. افراد دوره‌ای را طی کنند و در آن دوره این اتفاق برای افراد بیفتد. باید بدانیم که این ساختار آموزشی باید منجر به شکل‌گیری این مسیر تکوینی و طبیعی شود و اگر این اتفاق نیافتد در واقع باعث می‌شود که جریان‌ات اشتباهی در فرد شکل بگیرد.

یکبار دیگر همین موضوع را از زاویه‌ای دیگر می‌گویم و به سراغ نظام ارزیابی می‌رویم تا معلوم شود جای هر کسی درست هست یا نیست و هر کسی بتواند برای خودش برنامه‌ای بریزد.

بحثی که خداوند در طبع تدبیر قرار داده است شبیه کاری است که حضرت هاجر برای بدست آوردن آب انجام دادند و در واقع یک کار هاجرگونه است. مواجهه‌ای با نیاز دارد و اضطراری در او ایجاد می‌شود. این میزان اضطرار می‌تواند متفاوت باشد. میزان سهم افراد از تدبیر بستگی به این نوع نیاز یا اضطرار دارد.

اگر کسی بخواهد در زندگی فردی‌اش ارتقای بدست آورد، طبیعتاً این نیاز و استمرار فردی می‌شود. اگر فرد رهبر حکومتی باشد، نیازش در حد حکومت است. اگر این فرد در یک جمعی باشد، نیازش جمعی می‌شود. سطح بهره افراد از تدبیر وابسته به سطح اضطرار و نیاز آنها است. حتی حیطة استفاده آنها به حیطة نیازمندی‌شان باز می‌گردد.

این نکته خیلی مهم است که تدبیر در قرآن را به گونه‌ای مطرح می‌کنیم که بهره افراد از قرآن وابسته به قلمروشان و حیطة‌ای که فرد می‌خواهد کار کند، باشد. اگر یک نفر برای تشکیل حکومت جهانی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اضطرار رسید و احساس کرد باید در این زمینه فعالیت کند، این یک نیاز است و اینکه فرد بگوید من می‌خواهم خودم را اصلاح کنم، این هم قلمرو دیگری است. تفاوت سطح تدبیر در مرحله اول به مواجهه با این نیاز باز می‌گردد. یک رهبر می‌تواند جامعه را با مراجعه به قرآن هدایت کند و یک پدر هم خانواده‌اش را با قرآن هدایت کند. یکی از برنامه‌های ما در تدبیر که حتی در ساختار آموزشی آن کار می‌شود، فعال‌سازی نیاز و توسعه قلمرو آن است. باید فرد اولاً نیازش نیاز باشد مثل هاجر که وقتی فهمید اینجا آب نیست، نمی‌گذارد برود!

بلکه هفت دور بین صفا و مروه می‌رود تا به آب برسد و اگر بنا بود صد دور هم برود، می‌رفت. این نیاز هاجر گونه است. یک بار کسی در حیطه فردی این نیاز برایش ایجاد می‌شود مثلاً دست و پا می‌زند تا صفتی از او اصلاح شود و یک زمانی برای یک کار جمعی دست و پا می‌زند و نمی‌شود. همیشه نیاز با اضطرار همراه بوده است و شاخص این نیازمندی میزان اضطرار است. نیاز اگر نیاز باشد، حتما قلمروساز است و حتما قلمرو زیاد می‌شود. نیازهای کاذب حتما تبدیل به بخل می‌شود و در فرد خاموش می‌شود. نیازهای کاذب بخل گونه است چون همه چیز را به سمت خودش می‌بیند و خودش هم دائماً به سمت تمام شدن می‌رود تا برسد به «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ / حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۱. اما اگر نیاز حقیقی باشد، همین گونه توسعه پیدا می‌کند. از فرد به خانواده، از خانواده به محله و از محله به شهر و...

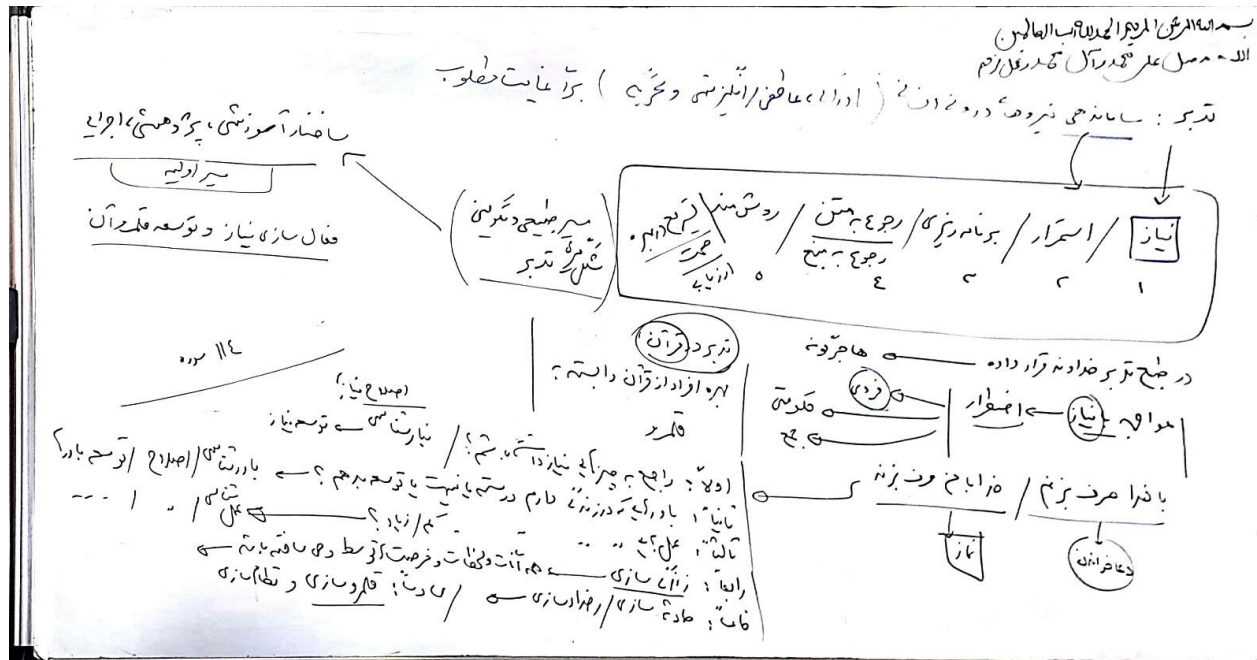
زمانی از فرد پرسیده می‌شود که چرا می‌خواهی قرآن بخوانی؟ چرا تدبر در قرآن را انتخاب کرده‌ای؟ بر اساس چه نیازی؟ (این چند عبارتی که می‌گوییم، تفاوت‌هایش خیلی اندک است، به خصوص در بجه‌های قرآنی مراقب باشید که اشتباه نشود) در جواب می‌گوید: می‌خواهم با خدا حرف بزنم و برای همین آمده‌ام قرآن بخوانم. یا اینکه می‌گوید: آمده‌ام تا خدا با من حرف بزند.

از نیاز فردی آغاز کردیم و هنوز به توسعه قلمرو نیاز نرسیده‌ایم. اگر کسی بگوید آمده‌ام قرآن بخوانم، تا با خدا حرف بزنم، پاسخش این است که اشتباه آمده‌ای، باید بروی دعا بخوانی! اگر بگوید آمده‌ام خدا با من حرف بزند می‌گوییم باید بروی نماز بخوانی! اگر شما می‌خواهی خدا با تو حرف بزند، یک سوره هم بخوانی کافی است و نیاز به تدبر در قرآن ندارد. البته حتی اگر کسی چنین بود یعنی خیلی انسان با شعوری است که نیازش در زندگی این است که خدا با او حرف بزند یا او بتواند با خدا حرف بزند اما این نیاز به تدبر ندارد. مردم معمولی هم با خدا حرف می‌زنند و مناجات‌های خاصی هم با خدا دارند.

اما در تدبر باید بگوییم که نیازم را به شکل مضطربانه در ساحت فردی مطرح می‌کنم. می‌خواهم بفهمم که راجع به چه چیزهایی باید نیاز داشته باشم. نیاز من چه چیزی باید باشد. این نیاز که خدا با من حرف بزند، آیا نیاز درستی است؟

^۱سوره تکاثر، آیات ۲-۱

- اولاً؛ نیازشناسی و توسعه نیاز یکی از دلایل قرآن خواندن من است. نیازشناسی، اصلاح نیازها و توسعه نیازها.
- ثانیاً؛ می‌خواهم بینم باورهایی که در زندگی دارم درست است یا درست نیست و یا باید توسعه داده شوند. باور شناسی، اصلاح باورها و توسعه باورها.
- ثالثاً؛ عمل‌هایی که در زندگی دارم درست است یا درست نیست، کم است یا زیاد؟ عمل‌شناسی، اصلاح اعمال و توسعه آن‌ها. اینکه خداوند برای من ۱۱۴ سوره قرار داده است، حتماً برای هر کدام‌شان، یک نیاز خاصی، باور خاصی و عمل خاصی در نظر گرفته است. من می‌دانم اجمالاً خبری هست.
- رابعاً؛ زندگی باید با قرآن ساخته شود. باید زندگی‌سازی کنم. چگونه پیامبر همه زندگی‌اش بر اساس قرآن بوده است. اینکه همه آنات و لحظات و فرصت‌ها توسط وحی ساخته شود. می‌خواهم در اثر سخن گفتن با خدا یا سخن گفتن خدا با من، سیمای زندگی تغییر کند؛ یعنی کتاب قرآن شبیه همان کاری که برای نبی اعظم داد، برای من نیز بشود. هر کاری را خواست انجام بدهد، منتظر وحی بود و تا وحی نمی‌آمد آن کار را انجام نمی‌داد.
- خامساً؛ می‌خواهم حادثه‌سازی‌ها را با آیات و سوره‌ها انجام دهم.
- سادساً؛ قلمرو سازی انجام بدهم. شهر جدید تاسیس کنم. مکتب جدید ایجاد کنم. این‌ها در نظام سازی قرار می‌گیرد.



اگر قرآن بخواند صرفاً برای ارتباط و اتصال با خدا باشد، یک سوره کافی است. اما زندگی‌سازی و حادثه‌سازی و قلمروسازی نیاز به مجموعه آیات و سوره دارد.

نکته‌ای که اینجا لازم است بگویم این است که اگر این موارد مد نظر باشد و به کسی بگویند که آیا واقعا قرآن می‌تواند این موارد را در شما ایجاد کند و از او پرسند که چند سال است که داری قرآن می‌خوانی و بگویند که پنجاه سال است که مشغول خواندنش هستم و بگویند که هنوز این موارد در من ایجاد نشده است و از او پرسند که با اینکه نرسیده‌ای برای چه داری ادامه می‌دهی؟ جوابش این است که من می‌دانم که راهش غیر از این نیست و من وظیفه دارم هاجرگونه به این مسیر ادامه دهم چون هیچ متنی به اندازه قرآن قابلیت ایجاد این موارد را ندارد. اگر فلسفه می‌تواند بگوید، بروم بینم. اگر فلان کتاب می‌تواند باشد، قبول! اما اینکه بتواند زندگی‌سازی کند، رخدادسازی و قلمروسازی کند، غیر قرآن نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

رجوع به قرآن و اصرار در این رجوع یکی از مواردی است که خدا به واسطه آن افراد را ابتلا می‌کند؛ یعنی می‌خواهد ببیند چه کسی تا آخر این مسیر هست! ممکن است پنجاه سال طول بکشد و باب قرآن برای کسی باز نشود. این مهم نیست. اگر بدانی محلش اینجا است، باید بمانی! می‌خواهند افراد مقاوم را از غیر مقاوم‌ها جدا کنند. برخی بعد از دو سه سال قرآن خواندن می‌گویند ما سوره‌ها را می‌خوانیم و چیزی متوجه نمی‌شویم، می‌گویم باز هم بخوان؛ دو سال، سه سال، ده سال دیگر هم بخوان! آیا قرآن آن کتابی هست که بشود تمام عمر را برایش هزینه کرد و چیزی نفهمید؟ بله هست. در خودش توصیه به این امر شده است و نمونه‌های موفق هم داشته است. زندگی پیامبر تمامش همین بوده است. سیره پیامبر، همه قرآن است. سیره‌سازی و قلمروسازی کرده است. اصلاً همین که من و شما ایمان داریم و مسلمان هستیم، بواسطه عملیات تدبیری در قرآن است که انجام شده است. اینکه به سمت ظهور آخرین منجی در حرکت هستیم، به واسطه همین نظام بوده است. هیچ نظامی نبوده و نیست و نمی‌تواند باشد. دست بر روی چیزی گذاشته‌ایم که تجربه‌اش را دیده‌ایم. یک امر خیالی نبوده است و در عین حال که همه مخالفش بوده‌اند «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» بوده‌اند اما «مُتَمِّ نُورِهِ»^۲ شده است.

شنیدن آنچه گفته شد، برای افرادی که سال‌هاست در این حوزه فعالیت می‌کنند، مفید است چون هر کدام از ما در این مسیر ناکامی‌های مخصوص به خود را داشته و داریم، داشته باشیم، مگر چه می‌شود؟!

^۲ سوره صف، آیه ۸

شما با یک متن فعال و اثرگذار وحی کننده، حی کننده و نورانی کننده برخورد می کنید و می گوید که در مواجهه با چنین متنی هیچ بهره ای ندارم! اشکالی ندارد، ندادنش از روی فعال بودنش است و نه منفعل بودن آن! سکوتش هم فعال است و نه منفعلانه؛ دقیقا مانند اهل بیت (علیهم السلام). شما مشاهد که می روید، دعاهای شما فعالانه مستجاب نمی شود! نمی دهند، به خاطر صلاح هایی که وجود ندارد. ممکن است ده بار بیست بار بروید و برخی از آن خواسته ها برآورده شود. مثل زمانی که سراغ یک معلم می روی و کاری را می بری و هربار می پرسی که الان خوب شد؟ درست شد؟ باز تغییرات می دهی تا او جواب دهد. روایتی هست که عده ای از خراسان به مدینه رفتند تا به نزد امام رضا (علیه السلام) بروند. حضرت تا چهل روز آنها را راه نداد و چهل روز در شهر غربت ماندند تا بالاخره حضرت آنها را اذن ورود داد. وقتی آنها پرسیدند که ما چه مشکلی داشتیم که اجازه ورود نمی دادید، حضرت فرمودند شما ادعای شیعه بودن داشتید در حالیکه محب هستید. این را درست کنید، درست می شود و بعد هم جبران کردند.

بحث ما در اینجا مفهوم تدبر است و این مفهوم مستقیما بر روی نیاز قرار می گیرد که اگر این نیاز فعال شود، فهم فعال می شود و تا وقتی این نیاز خاموش باشد، فهم هم خاموش است. من پر هستم از نیازهای مختلف و لیستی بلند از نیازهایم را می توانم بنویسم. کسی که تدبر در قرآن می کند، نیازش را به قرآن ارجاع می دهد اما در ساحت های مختلف این کار را انجام می دهد.

آنچه را برای نیاز می گویم برای باور و عمل و همه آن شش مورد می توانیم بسط دهیم. به سوره مراجعه می کنم و خودم را در اختیار سوره می گذارم تا بینم اساسا چه نیازهایی باید داشته باشم و چه نیازهایی در من کاذب است. سوره شروع می کند به معرفی نیازها؛ آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد. یک نفر اعلام می کند که من سوره بقره را خواندم اما نیازی را در من فعال نکرد. می گویم لابد از سوره نیابت را نپرسیده ای. می گوید چرا، اتفاقا من خیلی هم پرسیدم! می گویم باشد، دوبار دیگر، سه بار دیگر و ...، آنقدر بخوان تا نیابت را بگوید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

الان نیاز به تقوا دارم چرا چون کتاب هدایت برای متقین است. حالا تقوا چیست؟ ایمان به غیب داشتن، حالا ایمان به غیب چیست؟ اقامه نماز و انفاق کردن و ... وقتی خودت را می سپاری، نیازها را نشان می دهد. نیاز به هدایت، نیاز

به تقوا، نیاز به ایمان داشتن به عالم غیب و...، دایره واژگان را تغییر می‌دهد. بعد می‌گویی من نفهمیدم. بعد از آن طرف شروع به گفتن می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

می‌گوید آنکه کفر دارد، انذار برایش فرقی ندارد. اگر می‌خواهی کفر نداشته باشی، باید انذارپذیر باشی. بنابراین من نیاز به انذار و پند دارم. من اگر نیازمند باشم، این را می‌فهمم. کسی نیست به من انذار بدهد؟ می‌خواهم جزء این‌ها نباشم. این‌ها از فلاح و تقوا و هدایت دورند. خیلی راحت است! کافی است انذار پذیر باشی تا وارد ساحت تقوا شوی. و البته اگر کسی انذارپذیر شد، باید حرف شنو هم بشود. یک روز خوب می‌شود، چون می‌فهمد انذارپذیری کلید است. بعد یکی یکی پیش می‌رود. قرآن خودش نیازها را توسعه می‌دهد اما برای کسی که بخواهد. این خواست خیلی اهمیت دارد. اگر کسی این را نداشته باشد، قفل است؛ مثل قفل سخت افزاری است. هزاران بار هم قرآن بخواند، باز هم قفل است. قرآن اجازه نمی‌دهد چون فعال است.

در حوزه تدبیر تخصصی این نیازها را تخصصی می‌کنیم. البته ممکن است شما بگویید که انسان‌ها در نیازهای فردی خودشان گیر افتاده‌اند، شما چگونه می‌خواهی آن را وارد حوزه تخصصی کنی؟! الان چهل سال از انقلاب می‌گذرد و در اکثر بخش‌های آن خلاءهای جدی وجود دارد. نیازها را تخصصی می‌کنیم و سپس همه کتاب‌های عالم را از دست شما می‌گیریم! برخی ناراحت می‌شوند که بگوییم همه کتاب‌ها را بگذار کنار و اجازه بده قرآن نیازت را فعال کند. می‌گوید مثلاً قرآن هیچ چیزی در مورد تربیت کودک نگفته است. می‌گوییم باشد! یاد بگیر. همان چیزی را که خدا گفته است یاد بگیر. حتی نیاز تخصصی شما را هم باید قرآن تعیین کند. آنقدر وقت بگذار تا نیاز تخصصی-ات را هم از قرآن بگیری. ممکن است بگویید هنوز فردی را درست نکرده به سراغ تخصصی می‌روید؟! می‌گوییم بله چون آنقدر زمان نداریم، باید به به فکر نظام باشیم و شرایطی که در آن قرار دارد باشیم..

ممکن است ما تشخیص دهیم نیاز به قرآن خواندن و تقوای عمومی، اخلاق مداری و زندگی بر اساس تقوا را بدون توجه به نیازهای تخصصی چندین سال انجام بدهیم و یا به این نتیجه برسیم که نیاز تخصصی همراه با نیاز فردی مورد توجه قرار بگیرد و یا اینکه آدم‌ها را براساس شاکله‌های فردی‌شان به نیازهای تخصصی تفکیک کنیم؛ یعنی هر

کسی در طبع و فردش به موضوع کودک مایل است، بگوییم شما در حوزه کودک باش و...؛ یعنی نیازهای تخصصی را روی شاکله‌های فردی قرار می‌دهیم.

اگر نیاز، نیاز باشد، اضطراب وجود دارد. همه حرف بنده با شما همین است که آنچه که منجر به فهم می‌شود، نیاز منتج به اضطراب است.

آدم برود در مدرسه بگردد و ببیند که وای خدایا هر روز ده‌ها دانش آموز در حال منحرف شدن هستند و این فکر به معنای واقعی کلمه، بیچاره‌اش کند، به حدی که بتواند سرش را از این درد، به دیوار بکوبد! و اگر به او گفتند چند شب نخواب، به راحتی بتواند نخوابد. این وضعیت در مدارس و دانشگاه و... وجود دارد. این حالت باید در فرد ایجاد شود در حالیکه در شرایط معمول مدام باید از افراد بخواهی که تو را به خدا بیایید کلاسی تشکیل بدهید، کتابی بخوانید و...؛ یعنی سیر مطالعاتی‌ها باید برای او دیکته شود. در حالیکه اضطراب فرد را به آموزش می‌کشاند.

در عصری زندگی می‌کنیم که خاص است و باید دیوانه‌وار کار کرد! و کار نه معمولی. به دلیل اینکه همه چیز به سمت اصلاح تمایل پیدا کرده است و دشمن هم با تمام توانش بر علیه نظام‌های فطری و اسلامی در حال عمل کردن است و هیچ تعارفی هم با هیچ کسی ندارد و این موضوع اضطراب‌آور است. حالا در این شرایط کسی می‌گوید که وای من چقدر اخلاقم بد است، وای چقدر فلان...! عزیز دلم وقتی زلزله می‌آید، باید بروی و این آدم را از آوار بیرون بکشی! اگر غیر از این است باید منتظر اتفاقات ناگوارتری بود..

اضطراب است که توان می‌آورد. اضطراب توان‌آور است، بدون هیچ حدی. اضطراب محرک است و وقتی گوهر اضطراب در ما خاموش شود، شیطان ما را به فقر، بی‌فایده‌گی و بی‌خاصیتی وعده می‌دهد.

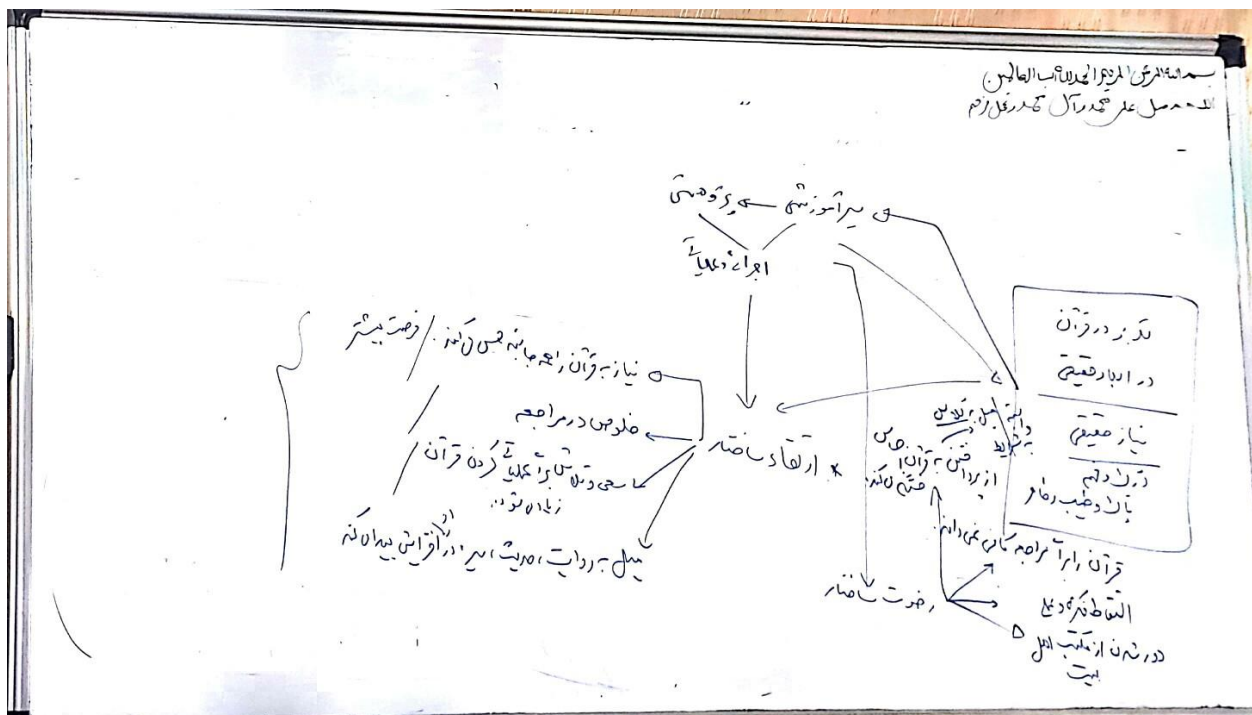
ما با شاکله فردی وارد فضای ۱۱۴ سوره می‌شویم اما هر شاکله فردی تخصصی هم دارد و تا پنج ده سال آینده با شاکله افراد کاری نداریم و می‌گذاریم بر اساس آن به سمت تخصص‌هایشان بروند. اما ممکن است بعد از ده سال ساختارهایی باشد که از همان ابتدا تخصص افراد را تشخیص دهند و این موضوع به خودشان واگذار نکنند.

آنچه می‌گوییم در ساحت تدبیر حقیقی، جریانی درست می‌کند؛ یک تدبیر نیاز محور و ایمان محور که ممکن است در ابتدا برای نوع افراد اتفاق نیفتاد و همین لازم است که آموزش داده شود. با توجه به تمام حرف‌هایی که الان زدیم، ممکن است برای نوع انسان چنین نیازی خاموش باشد؛ تدبیر در قرآن در ابعاد حقیقی آن که مبتنی بر نیازهای

حقیقی و فهم و درک پاک و طیب است و اگر این را به عنوان یک اصل بپذیریم باید این را تبدیل به یک نظام آموزشی و قابل تکثیر کرد. باید یک سیر آموزشی، پژوهشی، اجرایی و عملیاتی شود. اگر این سیر به سمت تدبیر حقیقی سوق پیدا کند، منجر به ارتقاء ساختار می شود و نیاز به فهم قرآن در افراد بیشتر و بیشتر می شود و بدون احساس وقفه و پوچی پیش می رود. در اغلب موارد اگر چنین اتفاقی نیافتد، بجای ارتقاء، رخوت ساختار خواهیم داشت.

برای ارتقاء نشانه‌هایی وجود دارد که قابل ارزیابی است؛ یکی اینکه نیاز به قرآن را به طور همه جانبه حس می کند. دوم اینکه خلوص در مراجعه پیدا می کند یعنی برای برطرف شدن نیازهایش رجوع به قرآن و روایات را کافی می داند و لزومی نمی بیند که برای برطرف شدن نیازش به سراغ سایر منابع برود. می رود به سمت خلوص در مراجعه و سعی و تلاش برای عملیاتی کردن قرآن در او زیاد می شود. بطور طبیعی این اتفاق برایش می افتد و با مراجعه خالصانه به سمت عملیات‌هایی که دیگر فقط برای خودش نیست، وقت بیشتر می گذارد.

اما اگر رخوت پیدا کند چند اتفاق در او می افتد؛ یکی اینکه رجوع به قرآن را کافی نمی داند؛ یعنی قرآن را برای مراجعه کافی نمی داند و احساس می کند برای نیازهایش باید به دیگران هم رجوع کند. دیگر اینکه التقاط فکری و عملی هم پیدا می کند؛ یعنی تا می خواهد کاری انجام بدهد، دو تا مطلب از یک جا، دو تا از جای دیگر و یک حرفم از قرآن می آورد! از خصوصیات بسیار مهم دیگر رخوت این است که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دور می شود. میل به روایت، حدیث و سیره در او کم می شود. از پرداختن به قرآن احساس خستگی می کند. بین قرآن خواندن و میل به کلاس آمدن، کلاس را انتخاب می کند. تا در کلاس باشد قرآن می خواند و اگر خارج شود، نمی خواند.



در ارتقاء ساختار برآیند این‌ها اهمیت دارد. این حرف‌ها ممکن است به ظاهر ساده باشد اما چون ما فکر نکرده‌ایم که برخی از کارها خودش نشان دهنده چیز خوبی نیست و نشان از باورهای اشتباه دارد، باید تبدیل به روش‌های آموزشی شود و تا بتوان ایراد کارها را بدست آورد. ریزش در کلاس، قرآن نخواندن بدون کلاس و... نشانه‌های خوبی نیست.

خیلی از آنچه که وارد نظام رخوت می‌شود، قابل آموزش است و می‌توان مانع آن شد. انسان تا زمانیکه از دنیا می‌رود طفل است و دائم در حال زمین خوردن است.

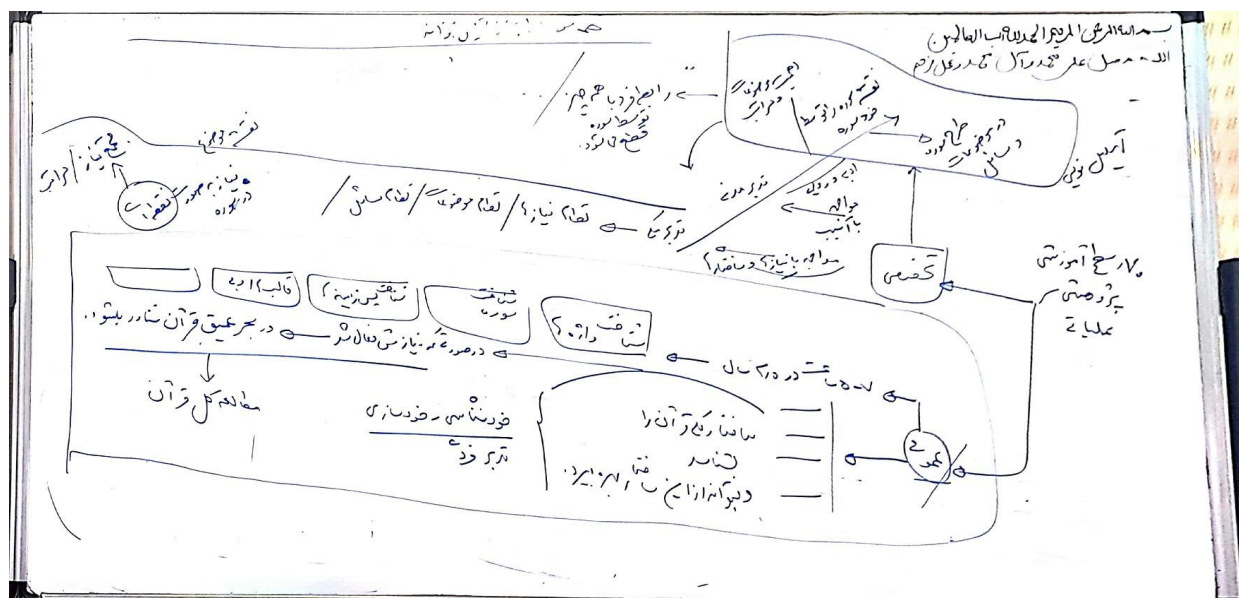
چهار سطح آموزشی، پژوهشی و عملیاتی تعریف کرده‌ایم. سطح اول را سطح عمومی قرار داده‌ایم؛ در این سطح باید فرد ساختار کلی قرآن را بشناسد و بتواند از این ساختار استفاده کند. نوعاً هم روی خودسازی، خودشناسی و تدبیر فردی فعال است. منظور از ساختار کلی قرآن، شناخت آیه، سوره و واژه است. و در صورتی که نیازش فعال شود، بتواند در بحر عمیق قرآن شناور باشد.

اگر کسی تا تدبیر قرآن به قرآن را خواند، باید بتواند خودش تمام قرآن را با آن ساختار مطالعه کند. اگر کسی در این بخش عمومی ۵ تا ۷ ساعت در طی دو سال و نیم وقت بگذارد، می‌تواند به جای کلاس، خودش دو برابر این وقت بگذارد و این کار را انجام بدهد. شناخت واژه‌ها و سوره‌ها کارش باشد.

اگر نیاز فرد در حوزه عمومی فعال شود، خودش می‌تواند کل قرآن را بدون معلم و مربی یک دور انجام دهد. شناخت سوره‌ها، شناخت قالب‌ها، شناخت پس زمینه‌ها، این‌ها مواردی است که فرد خیلی راحت می‌تواند انجام دهد. خیلی از کارها انجام نمی‌شود چون باید کسی بگوید انجام بده تا انجام بدهد و گرنه وقت دارند. با اینکار یک شناخت عمومی برای فرد حاصل می‌شود و این لازمه همه کاری است که انجام می‌دهیم.

در قسمت تخصصی سبک کارمان یک شیب به سمت بالا دارد و افراد از همین جا فضای ذهن کاملاً متفاوت می‌شود. قسمت اول این شیب مواجهه با نیازهاست که در تدبر مکی قرار می‌گیرد و البته ساختار. این بار باید قرآن را ساختاری کار کند و یک نیاز را در راستای نیازهای دیگر در قرآن کار کند. در سطح عمومی همه چیز ساده و بسیط است اما در اینجا نظام موضوعات، نظام نیازها و مسائل مهم می‌شود. سوره یونس می‌خواند یک نظام در می‌آورد، بعد سوره هود می‌خواند یک نظام در می‌آورد و سپس این دو را یکی می‌بیند و نظام در می‌آورد. نیاز را از حالت نقطه‌ای به سایر سوره‌ها می‌برد و یک مجتمع نیاز با یک مراتب ایجاد می‌کند. در اینجا باید نقشه موضوع را بکشد. اگر این فرد نیاز به نقشه‌کشی را احساس نکند، این موضوع تخصصی است و برای کار روی موضوعات قرآنی باید بتواند نقشه سوره‌ها را بدست آورد و گرنه نمی‌تواند کار تخصصی انجام دهد.

قسمت دوم این کار مواجهه با آسیب‌هاست؛ این می‌شود تدبر مدنی. قسمت سوم سوره می‌گوید باید چه نیازی را ببینید؛ یعنی طرح سوره در موضوعات و مسائل. در اینجا شبکه موضوعی را خود سوره به فرد می‌دهد.



در اینجا نقشه سوره توسط خود سوره طرح می‌شود و اهمیت موضوعات را خود سوره تعیین می‌کند. در این منطقه که اسمش را تهلیل گذاشته‌ایم، باید ذهن از نیازهایش، تعطیل باشد.

در اینجا فرد ذهنیتی از نیازهایش ندارد و رابطه فرد با همه چیز (نیازها، پیش فرض‌ها و حتی واژه‌ها) توسط سوره قطع می‌شود. اگر این کار را انجام ندهیم، فرد همیشه عادت می‌کند همه چیز را با نیازهای خودش ببیند. در حالیکه که این اجازه نمی‌دهد تا سوره مهیمن بر او شود. به همین دلیل افرادی که به این مرحله می‌رسند، بیشترین محل وقوف‌شان نیز همین جاست، کارش این است که افراد را از مواجهه با موضوعات و ذهنیت‌هایشان خالی کند؛ مثلاً قبلاً می‌دانستم فلان موضوع مهم است اما الان باید ببینیم خود سوره فلان موضوع را کجا قرار می‌دهد و همین جا کار سخت می‌شود.

در این مرحله فرد بعد از رسیدن به تهلیل، توان این را پیدا می‌کند که همه سوره‌ها را بدون پیش فرض داشتن بخواند. تدریهای ادبی و روایی لازمه ایجاد نگاه جامع‌گرایانه نسبت به سوره‌هاست. یکی ممکن است بگوید شما چرا این مقدار سخت می‌گیرید، بگذارید افراد در سیر عمومی کتاب بنویسند و تحقیق کنند اما ما پژوهش را بالا، بنا می‌کنیم چراکه متن پژوهشی اگر همراه با ذهنیات باشد، وابسته به زمان و واژگان روز می‌شود و ماندگاری در آن خیلی کم است.

اگر کسی نتوانست این مسیر را طی کند، چنانچه نیاز داشته باشد، این کار را انجام می‌دهد. فرضاً کسی در حوزه تخصص وارد کلاس مکی شد و دید که نمی‌تواند در حوزه تخصص نظام مسائل در بیاورد، باید یک برنامه قرآنی بریزد و روی تمام قرآن برنامه‌ریزی کند؛ از اول شروع به خواندن کند و مطالب را دسته بندی نماید. اینگونه در عرض دو سال یا دو هزار ساعت، تمام قرآن را یک دور می‌خواند و واژه‌ها را یاد می‌گیرد. هر جا گیر افتاد باید برگردد و شروع به یاد گرفتن یک مرحله پایین‌تر کند؛ اسم این مراحل را خاک‌ریز می‌گذاریم. اسم این شکست نیست، اسمش نیاز فعال شده است. در جایی که توانش را دارد فعالیت می‌کند تا نیازش در بخش دیگر فعال شود.

باید ساختار آموزشی داشته باشیم که همه طیف‌های افراد را پوشش دهد. توان افراد متعدد است و این ساختار باید طیف‌ها را پوشش دهد. از هر ده نفری که از تدبر قرآن به قرآن می‌آید، چهار نفر در تدبر مکی استقرار پیدا می‌کنند و به تدبر مدنی نیز می‌رسند و از این چهار نفر هم که به تهلیل می‌رسند یا باید به تدبر مکی مراجعه کنند یا تدبر به قرآن به قرآن برگردند. ممکن است یک نفر مستقیم تا تهلیل برود که آن هم دلایل خاص خودش را دارد. این خیلی

مهم است که بدانیم می‌توان بدون هیچ پیش فرضی سوره را مطالعه کرد. خیلی‌ها می‌گویند چنین چیزی ممکن نیست. حال اما می‌خواهیم چنین چیزی را به صورت سیر آموزشی نیز در بیاوریم.

اگر کسی کوچکترین اضطرابی در زندگی داشته باشد و .. نمی‌تواند وارد این حوزه شود.

تا قبل از تهلیل افراد می‌توانند حرف‌های بنیادی بزنند و نظریه‌پردازی کنند اما از آنجا به بعد اگر کسی وارد شد، باید طراحی سیستم بکند. وقتی وارد طراحی نظام می‌شوید یعنی محل نفوذ و بروز شیطان. اگر کسی نتواند طهارت‌های خاصی را در خودش ایجاد کند، اصلاً نباید وارد طراحی سیستم شود. طراحی یک ایده بعد از تهلیل نوشتن است. اگر بخواهیم طرح حجاب در مدارس را راه بیندازیم، بعد از این مرحله است، اما حالا در جامعه همه چیز برعکس شده است، طرح را به افرادی می‌دهند که حتی مقاله هم نمی‌نویسند! باید درس خواند تا به این مرحله رسید که طرح‌ها زمین نماند. علت اینکه نمی‌توانیم به آن مرحله برسیم، توجه نبودن افراد نسبت به دوره‌هایشان است.

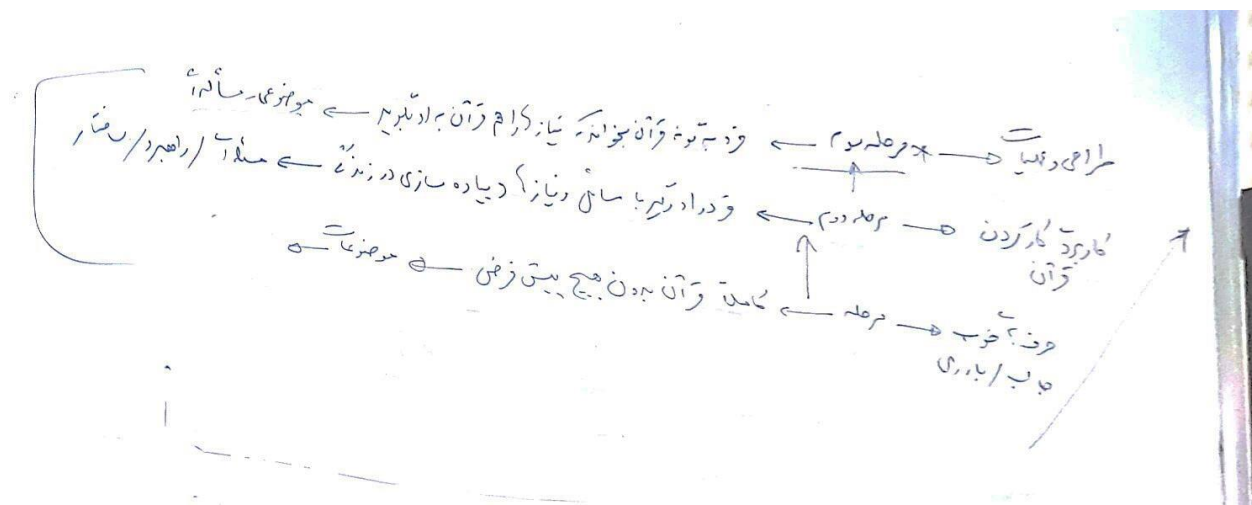
غایت تدبیر مکی، تدبیر مکی خواندن نیست بلکه غایتش این است که بتواند ساختار یک نیاز را در چند سوره بدست آورد. باید به سراغ غایت‌ها برویم. نظامی که در موردش صحبت می‌کنیم، وابسته به کتاب‌ها نیست. هر کسی هر کاری را توانست انجام بدهد، توانسته است!

اخیراً پنج کتاب کار کرده‌ایم که سه تا از آن‌ها آماده شده است؛ یکی مربوط به منطق است و گزاره‌نویسی، یکی مربوط به موضوع تا عملیات و دیگری مربوط به پژوهش است و یکی هم مربوط به نظام فکری است و کتاب دیگری که با اینها خیلی متفاوت است. بنا نداریم این‌ها را درس دهیم. اگر کسی که خواست طراحی کند و به این مرحله رسیده باشد، این کتاب‌ها را بخواند می‌تواند یک طراحی را با پانصد ساعت انجام دهد. تازه پانصد ساعت بعد از خواندن این کتاب‌ها! شما وقتی می‌گویید طراحی داری، در مورد ایجاد نظام برای هدایت صحبت می‌کنی. شبکه سازی خیلی مهم است. شبکه سازی در علوم مختلف یعنی صد هزار ساعت کار، و این معجزه قرآن است که می‌تواند چنین کار عظیمی را به پانصد ساعت تقلیل دهد. تمام این کار تا به انتهایش، به اندازه یک فوق لیسانس بیشتر نیست اما از آنجایی که کسی که به اینجا رسیده نفّسش را جای دیگر خرج کرده است، می‌گوید قرآن است دیگر باید سریع پاسخ دهد! اشکال کار این است که اگر بیشترین فردی را که در این مجموعه درس خوانده است، ساعت‌هایش را احصاء کنیم به اندازه یک دکترا درس نخوانده است. منظور یک دکتری است که توانسته نظریه بدهد، نه هر دکترا گرفتنی! یک نفر که به دکترا رسیده، حدود ۲۴ سال از ابتدایی تا آخر دکترا درس خوانده است.

در این نظام آموزشی محدودیت سن از پایین است، از حدود ۱۶ سال به بعد و گرنه محدودیتی ندارد. نکته‌ای که الان به آن متذکر می‌شویم این است که اگر شما نظام آموزشی این حوزه را با هر نظام آموزشی دیگر مقایسه کنید، توان و خروجی که این نظام به شما می‌دهد، چندین برابر ساختارهای آموزشی دیگر است و اصلاً قابل مقایسه نیست.

ما سیستم خود را روی یک سیستم معیوب بنا نهاده‌ایم چرا که سالم‌سازی سیستم از ابتدا هم زمان‌بر است و هم نیاز دارد که به هر حال توسط این افرادی که دارای سیستم معیوب بوده‌اند، اصلاح شود.

کلاس‌های قرآن تا دوره‌های عمومی آن، تمامش روی خود سوره کار می‌شود با مثال‌های قرآنی. در تدبیر تخصصی فرد با نیازها سروکار دارد و باید یک نیازی را انتخاب کند پس بنابراین باید یک پیش فرضی داشته باشد. در مرحله بعد فرد را وارد نظام مسائل می‌کنیم و این فرد را درگیر پیش فرض‌ها می‌کند چون به هر حال می‌خواهد قرآن را در زندگی‌اش پیاده کند و مجبور است شرایط خودش را ببیند. در این مرحله قرآن را بر اساس مسائل و کاربرد آموزش می‌بیند. در مرحله سوم به آدمی که وارد زندگی شده و عملیات انجام داده است، بگویی رها کن چون باید به گونه‌ای قرآن بخواند که نیازها و مسائل را نیز قرآن به او بگوید. در اینجا موضوع و مسئله شبیه یکدیگر می‌شوند.



در مرحله اول فرد می‌تواند حرف‌های خیلی خوب و جالبی از قرآن بزند؛ به صورت کلی انواع مباحث تقوا، برائت و... این‌ها خوب است اما عملیاتی نیست.

در مرحله دوم کاربردی کار کردن را یاد می‌گیرد اما هنوز نمی‌شود روی آن حساب کرد.

در مرحله سوم طراحی عملیات را آموزش می‌بیند. اگر به مرحله سوم نرسیم چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر در یک بازه زمانی افرادی را در این منطقه نداشته باشیم، حتما بعد از مدتی قرآن خواندن، به مرحله کاربرد می‌رسد اما کم کم در آن انحراف ایجاد می‌شود و ساختاری که به وجود آمده نمی‌تواند مانع انحرافات در حوزه‌های کاربردی شود. شروع می‌شود به نوشتن انواع پایان‌نامه‌ها و ... و بعد از ده سال می‌شود اینکه به ناگهان می‌بینید پنجاه پایان‌نامه دارید اما اعوجاج‌ها را در آن می‌بینید چرا که آدم‌های سطح سوم نتوانسته‌اند ایجاد تعادل و تسویه کنند و جلوی اعوجاج‌ها را بگیرند. اگر نتوانستیم به این مرحله برسیم بهتر است در مرحله اول خیلی آرام و خوش، نظام آموزشی خودمان را گرد کنیم. یعنی بقیه را پاک کنیم. این‌ها یک چهارچوب نظری است که چرا کتاب‌ها نوشته شده‌اند و من در مورد سطح چهارم که تدبیر در دعاست، صحبتی نکردم چرا که این تازه بسم الله عملیات ماست. کسی که عملیات را طراحی می‌کند باید خودش جلو بیفتد؛ مثل پیامبر که اینگونه نبوده است که طراحی کند و دیگران اجرا کنند.

زمانی به مجموعه‌ای اذن تکوینی کاری را نمی‌دهند. تلاش می‌کنیم و این تلاش را باید زمان‌دار کنیم. قرار نیست هر صد نفر سطح عمومی به سطح تهلیل برسند.

اگر در یک بازه زمانی مشخص مثلا دو ساله از سطح یک به سطح دو نتوانستیم منتقل شویم، باید خروجی‌ها در همان سطح یک بماند. جمع در وضعیتی قرار می‌گیرد که آثار تدبیری هست اما داور و تسویه کننده آثار نیست.

این برای افراد متفاوت است. در ساختار تشکیلاتی زمان‌دار بودن مهم است اما برای افراد این زمان می‌تواند تغییر کند. در هر حالتی افراد می‌توانند خود را بالا بیاورند.

در هر سطحی کار کنیم، می‌توانیم دنیا را تسخیر کنیم. همین ظاهر قرآن و خواندن آن می‌تواند باعث تسخیر تمام عالم شود. آنچه به ذهن می‌رسد، خیلی باشکوه است. ممکن است برای صد سال دیگر خوب باشد. از کجا می‌توانیم بفهمیم؟ از آنجایی که اگر انجام شود یعنی زمان آن بوده است.

همه کارگروه‌ها باید سردرسته‌هایشان آن بالا باشند و گرنه شما کارگروه ایکس می‌گذارید بعد از مدتی وقتی وارد می‌شوید، حرف‌های متفرقه غیرقرآنی در آن زیاد است. اگر کارگروه‌ها فعال باشند، باید با مسئولین مختلف صحبت کنند و آنقدر قدرت داشته باشند که بتوانند جلوی کار آنها را هم بگیرند. فعلا چاره‌ای نداریم و انجام می‌دهیم اما این درست نیست. باید یه عده بالا بیایند تا مهره‌چینی شوند. این ساختار بسیار جذاب و ضد ضربه است. خود قرآن آدم‌ها را فیلتر می‌کند. اذن به فهم است. یک اذن تکوینی دارد و گویا خود قرآن مدیر شده است. الان هر کاری

می خواهید انجام بدهید؛ مثلا درس می خواهید بدهید، مجوز می خواهد و این مجوز تکوینی است. اما اگر همه پیکره با هم شکل نگیرد، روزنه پیدا می شود و مثل حوضی می شود که آب در آن بند نمی شود.

اگر مجموعه بتواند به همه آنچه هست برسد، فتح الفتوحی در عالم اتفاق می افتد و تا هر جای آن محقق شود برد است، فقط باید اصرار بر آن نداشته باشد و هر جا لازم بود گرد کند و در همان سطح فعالیت کند.

اما مهم این است که جمعی تصمیم گرفته است فتحی را با یک سیر تکوینی، در عالم رقم بزند. قرآن حاکم است و به هر که بخواهد، می فهماند. خدا وکیل است که این جمع باید سعی اش را در محقق کردن کل این نظام بکار بیند و این بشود جزء اولویت ها و ماموریت اولش. ما در دنیا ماموریتی بالاتر از این نداریم و اگر بتوانیم آن را محقق کنیم از انرژی هسته ای که هیچ، از هر تکنولوژی دیگری در این عالم قدرتمندتر است، چرا که مهم ترین مشکلی که در عالم به آن رسیده اند کادرسازی در عالم است. هر جایی بروید با کادرسازی مشکل دارند. کار درست می کنند، بدون کادر. این نظام، تولید کادری به صورت طبقه بندی شده می کند و این بسیار باشکوه است.

دلیل این دو جلسه که گذاشتیم ابلاغ این ماموریت بود که مراقب باشید هیچ کاری، هیچ کاری از مسائل مالی و اقتصادی و ...، تاثیری در این مسئله نداشته باشد و حتی اگر شده آدم جانش را برای اقامه این نظام از دست بدهد، ارزشش را دارد و البته این تشخیصی است که ما داده ایم و شخصا به آن اعتقاد دارم و تا پای جانم بر آن ایستاده ام و الان هیچ شکی ندارم. مسئولین و علمای بالا دست، به شدت به این موضوع احساس نیاز دارند و این بزرگترین کاری است که ما باید انجام دهیم. مراقب باشید که کارهای جانبی مثل کارهای کارگروه ها، خوابگاه ها و ...، همه و همه این کار را ضعیف نکنند.

یک کار جمعی است، قرار می گذاریم و شروع می کنیم. پیشنهادم به آقای رضازاده و مدرسه تدبر این است که بنای کار را بروی کار تخصصی بگذارند. پیشنهادات مختلفی می شود داشت؛ یکی از این پیشنهادها این است که کارهای گردانی که از قبل داشتیم، از مکی تا تهلیل نویسی، مجددا فعال شود؛ مثلا یک استادی مثل آقای رضازاده با یک جمع از مکی شروع کنند تا به تهلیل نویسی برسند و همه با هم نواقص شان را حل کنند و کارهای گردانی را به صورت ماموریتی شروع کنیم و تعدادی را به صورت یک فوج تا انتها ببریم و دقیقا معلوم شود این تعداد در انتها چقدر به آن کار رسیده اند.

دومین کار، خود مدرسه‌ها هستند؛ یعنی هر مدرسه‌ای می‌تواند برای خودش چنین گردانی را راه بیندازد مثلاً مدرسه علوم پایه می‌تواند این کار را انجام دهد. مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) هم می‌تواند این کار را انجام دهد. ممکن است چهار نفر پنج نفر باشند، تعداد مهم نیست، مهم این است که تعدادی از تدبیر مکی شروع کنند، بسازند و تا تهلیل بدون وقفه پیش بروند و دو سال، دو سال و نیم کار مستمر ۱۵ ساعت در هفته داشته باشند و یا مثلاً مدرسه تعلیم تزکیه با آقای دژبخش شروع کنند. در تایم‌های اضافی تان کارهای دیگری هم انجام دهید. از راست نظام، اول این کار را می‌گذارید و بعد بقیه کارها را! هیچ اشکالی ندارد که بقیه کارهای نظام را شما تعطیل کنید. گروه تدبیر و مدرسه قرآن می‌تواند کمک کنند. هر کسی می‌تواند بدون کسالت و خستگی این کار را با استفاده از همه امکاناتی که موجود است آغاز کند. جلسات قرآن ما باید خیلی بیشتر از این‌ها رونق داشته باشد و خود سوره بدون پیش فرض، بیاید حاکم شود

برنامه را دوستان بریزند، وظیفه ما اعلام این موضوع و تحریک و تهیج برای رسیدن به آن بود. این را هم بگوییم که خیلی‌ها چشم‌شان به این کار دوخته شده است که ببینند اینکار سرانجام دارد یا ندارد. مثل اینکه تعدادی بازیکن هستیم در حال بازی و خیلی‌ها از آن بالا ما را تماشا می‌کنند و تشویق می‌کنند که گل بزنیم! خلاصه مراقب باشید که هر کسی خواسته و ناخواسته در این میدان قرار گرفته است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات